



گفت و گو با سیده فرشته ناصری

فیلم زیرخاکی

■ برای رسیدن به موفقیت در انیمیشن‌سازی، از چیزهای دیگری هم دست کشیده‌اید؟

شاید بیشتر از صد بار در مسابقات گوناگون استانی و کشوری رتبه آورده باشم؛ تفسیر قرآن، داستان‌نویسی، پژوهش، انیمیشن، شطرنج، دو، بازی‌های بومی محلی، فیلم‌سازی و شعر، اما نمی‌شود آدم در همه کار اول باشد. به هر حال باید انتخاب می‌کردم، ورزش را که کنار گذاشتم و سرزنش هم شدم. ولی لاقلاً به این ترتیب بی‌ربط‌ترین‌ها را حذف کردم و روی انیمیشن و چیزهایی که به انیمیشن مربوط بود، متمرکز شدم.

■ انیمیشن‌امسال‌تان درباره چه موضوعی بود؟

اتفاقی که برای محصول زمین خودمان افتاد. در واقع با الهام از مشکل خودمان و واکنش‌های مردم و مسئولان، در زمانی که به کمک، اصلاح بذرو... نیاز داشتیم، فیلم‌نامه «زارع» را نوشتیم. بعد این فیلم‌نامه با یک سلسله تغییرات و اضافه کردن تخیل و... به انیمیشن «خانواده» تبدیل شد.

■ همیشه با همین شیوه الهام گرفتن کار می‌کنید؟

بله، البته نه صرفاً اتفاقات خانوادگی، اما در کارهای قبل هم از کتاب داستان‌های کهن خیلی استفاده کردم. ایده‌ها به‌علاوه خیال‌پردازی!

■ به جز کتاب وسیله کمکی دیگری هم داشتید؟

خودم میز نور ساختم، البته نه خیلی خوب! لامپ‌های زیر میز پرمصرف بودند و چند بار سوختم. از طرف دیگر، زیر میز هم که پنکه روشن می‌کردم، باد گرم کلافه‌ام می‌کرد. برای انیمیشن خانواده، به جای ماسه انیمیشن از کنار ساحل ماسه جمع کرده بودم و داغ که

سیده فرشته ناصری متولد سال ۱۳۷۵ از نوجوانان پر تلاشی است که سعی می‌کند پله پله حرکت کند. او بین راه جوگیر نشده است و قبول دارد که برای بهتر شدن خیلی باید تلاش کند. جدا از رتبه‌های این چند سال در جشنواره رشد و «مسابقات فیلم و انیمیشن کوتاه کشوری مترسک» او در مسابقات «مترسک ژاپن» اول شده و خودش هم گاهی در شبکه‌های صدا و سیما فعالیت می‌کند.

به جز کلاغ ناغلا، «زمین سبز» بود که برنده نشد، اما سال بعد تقدیر شد. امسال هم که خانواده را دادم. هر دو قبول شدند.

■ یعنی از هر مسابقه، کار برای مسابقه بعدی را شروع می‌کنید!

کار می‌کنم و وقتی که نهایی شد، تصمیم می‌گیرم در کدام جشنواره شرکتش بدهم. البته در مورد انیمیشن خانواده سعی کردم با همان آیت‌هایی که مدنظر جشنواره رشد بود، جلو بروم، اما همیشه این‌طور نیست.

■ در این راه حامی خاصی هم دارید؟

خب به‌دلیل شرایطی که وجود داشت، بیشتر مسخره می‌شدم و همه فکر می‌کردند دارم وقت تلف می‌کنم؛ به‌خصوص زمانی که در مدرسه تیزهوشان قبول شدم. اما تغییر مسیر دادم. خیلی‌ها ساز مخالف زدند، اما مادرم حامی خوبی است. کاری به تحصیلاتش ندارم، واقعا استعداد دارد، حتی خیلی بیشتر از من!

در ساخت شخصیت‌ها، عروسک‌ها و... هم خیلی کمک می‌کند و ظرافت دارد.

■ امسال در امتحان کنکور شرکت کردید، بله؟

بله. ریاضی بودم و فکر کنم مهندسی‌های خود اردبیل را هم قبول می‌شدم، اما انتخاب رشته نکردم!

■ خانم ناصری شما از سال ۱۳۸۹ وارد «جشنواره رشد» شدید؛ یعنی از پنج سال پیش. فکر کنم باید خانواده هنرمندی داشته باشید که آن‌قدر زود به جایزه گرفتن رسیدید، درسته؟

نه، پدر من آشپز است و مادرم هم تاپنچم دبستان درس خوانده است. بابا و مامان که هیچ، خود من هم تا سال ۱۳۸۵ حتی تلفظ انیمیشن را هم نمی‌دانستم و فکر می‌کردم انیمیشن درست است!

■ پس چه‌طور به این سرعت وارد مراحل کشوری شدید؟

خیلی هم سریع نبود. شهرستان ما امکانات زیادی نداشت. از وقتی که «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» در شهر ما شروع به کار کرد، من کم‌کم با کتاب و کتاب خواندن و... آشنا شدم. بعد هم در یک سلسله از کلاس‌ها شرکت کردم، اما به‌دلیل نبودن کلاس‌های تخصصی در رشته خودم، به‌صورت سرگرمی و تجربی داستان نوشتن و شخصیت ساختن برای انیمیشن را شروع کردم و اولین کارم را در سال ۱۳۸۹ به جشنواره رشد دادم، اما درست کردن همان کار اولم، «ماجراهای کلاغ ناغلا»، تقریباً سه چهار سال طول کشید.

■ شما تا الان چند فیلم یا انیمیشن به جشنواره فیلم رشد ارائه داده‌اید؟

موفقیت در کدام نقطه زمین پنهان شده؟

الف) در خانه هنرمندزادگان
ب) در تهران
ج) در هر جایی به جز ایران
د) همین جا، بین پاسخ‌های سیده فرشته ناصری.

گزینه «د» تعارف نیست. بین تمام مصاحبه‌هایی که این یک سال با فیلم‌سازان جوان داشتیم، کمتر پیش آمده بود این‌طور ذوق‌زده باشیم. جواب‌های فرشته از یک جایی به بعد باعث می‌شد از تعجب دهانم باز بماند. او یک دختر دبیرستانی بود و طبیعتاً کم‌تجربه‌تر از من، اما حرف‌هایش نشان از پشتکاری داشت که با همان سن کم می‌توانست خیلی از ما را تحت تأثیر قرار بدهد.



من تجربی بوده است، نه تخصصی و نه براساس آموزش. همین الان هم اگر فیلم‌ها را به جای بخش دانش‌آموزی به بخش آزاد جشنواره رشد می‌دادم، حتی وارد مرحله داوری هم نمی‌شد؛ چه برسد به گرفتن رتبه! اگر اطلاعات کامل نباشد، کار شسته رفته در نمی‌آید. من دوست دارم با فیلم‌سازهای واقعی رقابت کنم، اما راستش الان خیلی هم اوضاع خوب نیست.

می‌شد، دستم را می‌خورد. مادرم را هم که قبلاً گفتم در ساخت عروسک‌ها و... کمکم می‌کند.

این‌طور کار کردن سخت نیست؟

سخت که هست، اما نه اینکه کلاً نشدنی باشد. مثلاً فیلم‌نامه کلاغ ناقلاً خیلی تغییر کرد، چون مجبور بودم چیزی بنویسم که از پس درست کردنش بر بیایم و هی عوض شد و عوض شد. یا اینکه من صبح‌ها راحت‌تر کار می‌کنم؛ هر قدر زودتر بهتر. اصلاً صبح‌ها بیشتر مغزم گنجایش دارد، اما به‌خاطر شرایط مجبورم شب کار کنم که عکس‌م روی میز نور نیفتد!

چه قدر از کارهایی که در طول روز می‌کنید، به پیشرفت کردنتان هم ربط دارد؟

در مجموع زیادی کنج‌کاو. هرچند کنج‌کاو هزینه‌بر است و باعث خرابکاری هم می‌شود، اما شاید اگر کنج‌کاو نبودم اصلاً وارد این مسیر نمی‌شدم. در مورد کارهای روزمره هم خیلی به کانون رفت‌وآمد دارم؛ مسابقات، کلاس‌ها و کتابخانه. تقریباً تمام وقت آزادم آنجاست. خانه هم که باشم، روی نرم‌تر شدن حرکت عروسک‌ها و مواردی مثل آن کار می‌کنم.

فکر می‌کنید فیلم‌ساز به چه تخصص‌هایی نیاز دارد و در این تخصص‌ها نمره فرشته ناصری چند است؟

فیلم‌سازی به همه چیز احتیاج دارد؛ داستان‌نویسی، تدوین، بازیگری، کارگردانی و فیلم‌برداری. اما من با همه وقتی که گذاشتم، هنوز باید خیلی کار کنم. تمام تلاش

دارالکارتون / مهدی ولی‌زاده

عشق مکعبی

اگر یک شخصیت در دنیا باشد که - حتی بیشتر از بتمن - بخواهم جایش زندگی کنم، شک نکنید که آن وال ای است. چون او دوست‌داشتنی‌ترین شخصیتی است که تا به حال با آن آشنا شده‌ام و مهم‌تر از همه دوست داشتن را می‌فهمد. وال ای به هر جایی که وارد می‌شود، همیشه محیط اطرافش را تغییر می‌دهد. انگار که با خودش عشق را همه‌جا می‌کشد و توی فضا پخش می‌کند. همه را وا می‌دارد که دوستش داشته باشند. وال ای حتماً مهره‌ مار دارد!

ربات‌ها همیشه «مأموریت» دارند. مأموریت وال ای - در ۷۰۰ سالی که تنها روی زمین زندگی کرده - جمع کردن زباله‌ها و ساختن آسمان‌خراش‌هایی از مکعب زباله‌های فشرده شده بوده است. ولی این ۷۰۰ سال تنهایی کشیدن، وال ای را پخته کرده است. چون به‌راحتی می‌تواند قلب همه را تسخیر کند، رویشان تأثیر بگذارد و حتی بدون یک کلمه حرف زدن، به راحتی تغییرشان دهد.

خلاصه بگویم وال ای عشق است. بیشتر از ۱۰ بار تمام فیلمش را دیده‌ام و هر بار انگار که فیلم جدیدی دیده باشم، برایم تازگی داشته است و از دیدنش لذت برده‌ام. شک نکنید که می‌خواهم جای او باشم!

